

فصل‌نامه بین‌المللی علمی _ تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفاى دل سابق)

سال ششم، شماره پانزدهم، پاییز ۱۴۰۲ (۹۵-۱۱۲)

مقاله پژوهشی

Doi: [10.22034/JMZ.F.2024.427238.1167](https://doi.org/10.22034/JMZ.F.2024.427238.1167)

«خدا» در اصطلاحات عامیانه فارسی: مفاهیم عام و مفاهیم جزئی‌نگر

ساسان ملکی^۱

چکیده

زبان عامیانه، از گونه‌های غیررسمی زبان است که از واقعیت‌های زندگی مردم سرچشمه می‌گیرد. این گونه از زبان، دارای مؤلفه‌های مختلفی است و یکی از مؤلفه‌های آن، اصطلاحات عامیانه هستند. هدف از این پژوهش توصیفی-تحلیلی، بررسی مفاهیم عام و مفاهیم جزئی‌نگر در اصطلاحات عامیانه شامل واژه «خدا» است. برای این هدف، اصطلاحات عامیانه شامل واژه «خدا» و شواهد ادبی کاربرد آن‌ها را از فرهنگ فارسی عامیانه نجفی (۱۳۸۷) استخراج کردیم و به دسته‌بندی مفهومی آن‌ها پرداختیم. یافته‌ها نشان داد که اصطلاحات مذکور، در سطح عام، بر مفاهیم «تأکید»، «امیدواری»، «حمایت»، «حسادت»، «تکبر»، «لطف و مرحمت»، «احتمال»، «مسئولیت‌ناپذیری»، «زمان»، «فرصت»، «قدرت»، «شدت»، «آگاه‌سازی» و «ظلم» دلالت دارند و بیشتر اصطلاحات با توجه به بافت کاربرد خود، جزئیاتی منحصر به فرد از یک مفهوم عام را صورت‌بندی می‌کنند. یکی از یافته‌های قابل توجه پژوهش حاضر این است که با استفاده از برخی اصطلاحات شامل واژه «خدا»، امکان مفهوم‌سازی جزئی‌نگرانه مفهوم عام «زمان» به صورت «بی‌نهایت» و «نامعلوم» وجود دارد. یافته اخیر به نتایج پژوهش‌های پیشین در زبان فارسی می‌افزاید که در آن‌ها، زمان در قالب استعاره‌های مفهومی «مکان»، «شیء»، «انسان» و «ظرف» تحلیل شده بود. در مجموع از مباحث مطرح‌شده می‌توان این نتیجه را گرفت که اصطلاحات عامیانه، صرفاً عبارتهایی برای بیان کلیات برخی مفاهیم انتزاعی نیستند؛ بلکه با توجه به بافت کاربردشان، جزئیاتی منحصر به فرد از مفاهیم عام را بیان می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که اگر از عبارتهای غیر اصطلاحی برای بیان جزئیاتی استفاده شود که در اصطلاحات به‌نوعی فشرده‌شده‌اند، به درازگویی و پیچیده‌گویی دچار خواهیم شد.

واژه‌های کلیدی: خدا، فارسی عامیانه، اصطلاحات عامیانه، مفاهیم عام، مفاهیم جزئی‌نگر.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران.

sassanmaleki@yahoo.com

۱. مقدمه

زبان عامیانه، از گونه‌های غیررسمی زبان است که رابطه تنگاتنگی با طبقه اجتماعی، سطح تحصیلات، جنسیت و محیط گفتمان دارد. این گونه از زبان، محدود به گفتار نیست و «بعد از مشروطه، با رواج داستان‌نویسی نوین و تغییر سبک و زبان نوشتار و ورود درون‌مایه‌های جدید به عرصه ادبیات داستانی، توجه پژوهشگران و نویسندگان به فرهنگ توده مردم معطوف گشت و بالطبع داستان و رمان نیز پذیرای فرهنگ و زبان عامه شد» (شاملوجانی‌بیک، ۱۳۹۱: ۳۵). زبان عامیانه، میراث معنوی هر ملت است و «نشئت‌گرفته از فرهنگ مردم و بیانگر آرزوها، آمال، افکار، اخلاق و عادت‌های هر ملتی است» (اسماعیلی و خجسته، ۱۴۰۰: ۲۲). زبان عامیانه «عبارت است از کلمات و ترکیبات زبان محاوره مردم نیمه‌فرهیخته که بی‌قیدوبند سخن می‌گویند و الفاظی بر زبان می‌آورند که مردم فرهیخته از ادای آن‌ها، خاصه در محافل رسمی به شدت احتراز می‌کنند» (نجفی، ۱۳۸۷: ۷).

اصطلاحات عامیانه، یکی از مؤلفه‌های زبان عامیانه هستند. اصطلاح در لغت به معنی «مقرر داشتن معنی و مفهومی برای لفظی، سوای معنی اصلی آن است» (عمید، ۱۳۸۸: ۱۹۴). اصطلاحات، از منظر زبانی، مقوله‌هایی نامتعارف هستند و نامتعارف بودن آن‌ها در تناظر با این است که برخلاف عبارت‌های متعارف زبانی، مفهوم یک اصطلاح از معانی تحت‌اللفظی اجزای تشکیل‌دهنده آن متفاوت است؛ به‌عنوان مثال، اصطلاح «سر کسی را بردن» در بافت «سرم را برد از بس که از مامان خوش‌فکرش حرف زد» (میرصادقی، ۱۳۴۹: ۱۰۱)، به مفهوم «زیاد حرف زدن و از این بابت، به کسی آزار رساندن» است و به‌ظاهر ارتباطی بین الفاظ تشکیل‌دهنده این اصطلاح و مفهوم کلی آن وجود ندارد.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

یکی از ویژگی‌های گفتار عامیانه و ادبیات مکتوب عامه، استفاده از اصطلاحات زبانی است. پژوهش حاضر بر پایه این ملاحظه کلی شکل‌گرفته است که برخی مفاهیم، به‌نوعی در اصطلاحات زبانی فشرده‌شده‌اند و اصطلاحات، با توجه به بافت کاربردشان،

به صورت جزئی نگر، ابعادی فراتر از یک مفهوم کلی را بیان می کنند. در این پژوهش بر آنیم تا به پرسش های زیر پاسخ دهیم:

- اصطلاحات عامیانه شامل واژه «خدا»، به طور عام، بر کدام مفاهیم انتزاعی دلالت دارند؟

- اصطلاحات عامیانه شامل واژه «خدا»، چه جزئیاتی از یک مفهوم عام را در هر بافت بیان می کنند؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

فارسی عامیانه، سرشار از اصطلاحات است و اصطلاحات عامیانه فارسی، آن گونه که شایسته این زبان است، از لحاظ مطالعات نظری زبان شناختی مورد توجه قرار نگرفته اند. اضافه بر این، اصطلاحات عامیانه فراوانی در زبان فارسی با استفاده از واژه «خدا» صورت بندی شده اند و بررسی آنها، تاکنون از پژوهش های زبان شناختی ادب فارسی دور مانده بود. با توجه به ضرورت بیان شده، پژوهش توصیفی - تحلیلی پیش رو، در حد توان کوششی است با هدف بازنمایی اندیشه فارسی زبانان از مفاهیم مرتبط با اصطلاحات عامیانه شامل واژه «خدا» در دو سطح «عام» و «جزئی نگر».

۱-۳. پیشینه تحقیق

در برخی پژوهش ها، از دریچه مطالعات نظری زبان شناختی به اصطلاحات زبان فارسی پرداخته اند.

- ملکی و راسخ مهند (۱۴۰۱) در مقاله «فرآیندهای انعطاف پذیری در اصطلاحات زبان فارسی: بررسی موردی اصطلاحات شامل دست»، انواع انعطاف پذیری در اصطلاحات عامیانه فارسی دارای نام اندام «دست» را از منظر عوامل کلامی تحلیل کردند و به این نتیجه رسیدند که اصطلاحات، از انواع انعطاف پذیری در سطوح واژگانی، واژی - نحوی و نحوی برخوردارند و عواملی چون معرفگی، ساخت اطلاعی، اقتصاد زبانی، خاص شدگی و بیان کمیت، موجب انگیختگی اصطلاحات می شوند.

- حقیقی و همکاران (۱۴۰۰)، در مقاله «اصطلاحات زبانی: گفتمان هایی خلاق، برآینده از گسست ریزوماتیک»، فرایند شکل گیری اصطلاحات را از منظر نشانه شناسی

اجتماعی به‌عنوان ساخت‌هایی گستره‌آفرین و قدرت‌آفرین بحث کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که اصطلاحات زبانی، گفتمان‌هایی برساخته از واقعیت‌های اجتماعی هستند؛ به‌صورت کنش‌هایی از سوی کنشگرانی اجتماعی رخ می‌دهند و معنامندی آن‌ها از طریق ارزش‌زدایی و ارزش‌گذاری، تغییر شناخت و ایجاد عمق و حجم معنایی حاصل می‌شود.

- دستلان (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی نقش استعجاز در ساختار معنایی اصطلاحات زبانی در چارچوب معناشناسی شناختی» به بررسی ساختار معنایی اصطلاحات حاوی نام اندام‌ها در زبان فارسی بر پایه استعاره، مجاز و استعجاز پرداخت. استعجاز، حاصل حضور هم‌زمان استعاره و مجاز در یک ساختار معنایی و تعامل آن‌ها با یکدیگر است. - طیب‌زاده (۱۳۹۳)، در مقاله «طبقه‌بندی و ضبط افعال اصطلاحی فارسی»، اصطلاحات عامیانه فارسی را تحت عنوان عبارت‌های فعلی بحث کرد و برای آن‌ها دو ویژگی مطرح ساخت. نخست آنکه، شامل بیش از دو عنصر واژگانی هستند و ثانیاً روابط نحوی خاصی میان اجزای آن‌ها وجود دارد؛ به‌عنوان مثال در درون خود دارای ضمیری هستند و از این لحاظ، آن‌ها را عبارت‌های فعلی ضمیردار می‌نامد. عبارت‌های فعلی به «ریش کسی خندیدن» و «پا روی دم کسی گذاشتن» در درون خود ضمیر دارند و عبارت‌های فعلی ضمیردار هستند.

پژوهش پیش رو، برای نخستین بار در پیکره‌ای از متون ادب فارسی به بررسی مفهومی اصطلاحات عامیانه‌ای می‌پردازد که با واژه «خدا» صورت‌بندی شده‌اند و از این منظر نوآورانه است.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۱-۲. رابطه بین صورت و مفهوم در اصطلاحات زبانی

از منظر علم زبان‌شناسی، دو نگرش عمده در خصوص ماهیت معنایی اصطلاحات زبانی وجود دارد. در زبان‌شناسی صورت‌گرا، عموماً بر ویژگی ترکیب‌ناپذیری (non-compositionality) اصطلاحات تأکید می‌شود. ترکیب‌ناپذیری یعنی آنکه معنای یک اصطلاح، از معنای تحت‌اللفظی اجزای سازنده‌اش قابل استنباط نیست (Kroeger, 2018:7). در مقابل، در زبان‌شناسی شناختی، بر این اعتقادند که

اصطلاحات، پدیده‌هایی مفهومی (conceptual) و انگیزه (motivated) هستند (Kovecses and Szabo, 1996:330). معنی انگیزه‌نگاری در اصطلاحات این است که رابطه بین مفهوم کلی یک اصطلاح و اجزای سازنده آن «دلبخواهی» نیست و بسیاری از اصطلاحات، بر پایه «استعاره»، «مجاز» و «دانش متعارف» (conventional knowledge) شکل گرفته‌اند (Kovecses and Szabo, 1996:331-338).

بر این اساس، اصطلاح «دست داشتن» به مفهوم «نفوذ داشتن، دخالت داشتن» در مثال «ایشان به فرهنگ خیلی علاقه دارند، در وزارتخانه هم دست دارند» (آل احمد، ۱۳۴۶: ۳۴)، مبتنی بر مجاز «دست به جای عامل/ کارگزار» است و اصطلاح «جوش آوردن» به مفهوم «به شدت خشمگین شدن» در بافت «هنوز می‌توانم تحملش کنم، ولی وقتی می‌گوید هرگز به سینما نرفته، جوش می‌آورم» (دیانی، ۱۳۷۳: ۱۶۲) بر اساس نگاشت استعاره «خشم، مایع داغ درون ظرف است» مفهوم‌سازی شده است. در اصطلاح اخیر، بنا به سنت مرسوم در زبان‌شناسی شناختی، «مایع داغ درون ظرف»، حوزه مبدأ (source domain) و «خشم»، حوزه مقصد (target language) است و حوزه انتزاعی مقصد، به واسطه ویژگی‌های عینی حوزه مبدأ، درک و صورت‌بندی می‌شود (Kovecses, 2002:4).

سازوکار شناختی دیگر، دانش متعارف (conventional knowledge) است (Kovecses and Szabo, 1996:338). دانش متعارف، آن دانش مشترکی است که انسان‌ها از طریق تجربیات زندگی کسب می‌کنند. مثلاً اگر نام اندام دست را در نظر بگیریم، در ذهن ما، اطلاعات مختلفی از قسمت‌های مختلف دست، شکل و اندازه آن و غیره وجود دارد. بر این اساس، اصطلاح handful (به اندازه یک دست پُر) بر پایه دانش متعارف ما از اندازه دست و کوچکی آن، قابل فهم است و اصطلاح have one's hands full (دست کسی بند بودن)، بر پایه این دانش متعارف قابل درک است که با پُر بودن دست‌ها، نمی‌توان به فعالیتی دیگر پرداخت. اصطلاح فارسی «دست به عصا» به مفهوم «رعایت حزم و احتیاط، با اندکی تردید و تزلزل» در مثال «مدتی تأسف این را خوردیم که چرا آن دو سال آن‌همه تنمان لرزیده است و آن‌همه، دست به عصا رفته‌ایم» (آل احمد، ۱۳۶۰: ۳۴)، مبتنی بر دانش متعارف است. در این مثال، مفهوم

«احتیاط» از طریق تجربه «نوع راه رفتن با عصا» درک می‌شود؛ کسی که با کمک عصا راه می‌رود، قطعاً به هنگام قدم برداشتن «احتیاط» می‌کند. در این پژوهش، اصطلاح عامیانه را هر توالی واژگانی یا نحوی در نظر می‌گیریم که رابطه بین صورت و معنا در آن، قراردادی (conventional) باشد؛ یعنی آنکه صرفاً بر اساس دانش خود از معنای تحت‌اللفظی اجزای سازنده یک اصطلاح، نتوانیم معنای اصطلاح را حدس بزنیم و یا حداقل، به‌طور کامل آن را پیش‌بینی کنیم (Nunberg et al. 1996:492). قراردادی بودن رابطه صورت - معنا، ویژگی مشترک همه اصطلاحات است (Nunberg et al. 1996:493).

قراردادی بودن، وجود سازوکارهای شناختی مجاز، استعاره و دانش متعارف را در تبیین رابطه مفهومی بین اجزا و صورت در اصطلاح نفی نمی‌کند، بلکه فقط به وجود این سازوکارها اشاره نمی‌کند. بر این اساس «روی دست کسی افتادن» به معنی «سربار کسی شدن» در بافت «آخرش مریض می‌شوی و می‌افتی روی دست من بیچاره» (میرصادقی، ۱۳۴۹: ۴۵)، «ازخدایی خبر» به معنی «ظالم؛ بی‌رحم» در بافت «همه‌اش زیر سر آن ازخدایی خبر، کدخدا علی بود» (میرصادقی، ۱۳۴۵: ۷۱) و اصطلاح صوری (formal) «اگر + فعل ماضی مطلق در صیغه مثبت + تکرار همان فعل در صیغه منفی»، به مفهوم «تهدید» در بافت «اگر ازاینجا رد شدید، نشدید قلم پایتان را خرد می‌کنم» (هدایت، ۱۳۳۰: ۲۰). نمونه‌هایی از اصطلاحات عامیانه فارسی هستند. اصطلاحات صوری، اصطلاحات مبتنی بر طرح‌واره هستند؛ یعنی آن‌که به‌طور بالقوه گروهی از واژگان را می‌توان در درون یک طرح‌واره قرار داد و مفهوم اصطلاح، از کلیت مفهوم آن طرح‌واره، استنباط می‌شود. در مقابل، هر اصطلاحی که صوری نباشد، یعنی غیر طرح‌واره‌ای باشد، از نوع جوهری (substantial) است (Filmore et al., 1988:505-506).

۲-۲. مفاهیم عام و مفاهیم جزئی‌نگر در اصطلاحات عامیانه شامل واژه «خدا» ۱-۲-۲. تأکید

در اصطلاح صوری «قید زمان + خدا»، واژه «خدا»، مؤکد قیود زمان است و پیش از سازه‌ای قرار می‌گیرد که قرار است بر آن تأکید کند. برای کاستن از تأکید، بی‌آنکه

جمله‌ای بدساخت از لحاظ معنایی یا دستوری حاصل شود، می‌توان واژه «خدا» را حذف کرد.

۱. «کلاس ما همیشه خدا تاریک بود، تابستان و زمستان» (دوایی، ۱۳۶۰: ۵۵).
۲. «هرروز خدا، باید دو ساعت سرود ای ایران می‌خواندیم» (همان: ۹۳)
۳. «این هم یک جور گدایی است که پیش خودت کرده‌ای، هر شب خدا جلو راه مردم را می‌گیری.» (هدایت، ۱۳۳۰: ۴۵).
۴. «من که دیگر پدرم درآمد! هیچ‌وقت خدا یک پاپاسی پول نیست. هیچ‌وقت خدا یک لقمه نان نیست.» (استانکو، ۱۳۵۰: ۳۸۴)
- واژه «خدا» در قالب اصطلاح صوری «خدا + اسم»، مؤکد مقدار فراوان از چیزی مطلوب است که در بافت به آن اشاره شده است:
۵. «او اولین معلم نقاشی بود در یک ده، پس از خدا خدا سال» (آل احمد، ۱۳۴۶: ۱۳۳).
۶. «توی نیویورک تا چشم کار می‌کند، عمارت خدا طبقه روی هم چیده‌اند» (مدنی، ۱۳۴۸: ۲۴۰).
- اصطلاحات «خداییش را بخواهی» و «خداوکیلی» به‌طور عام، مؤکد مفاهیمی هستند که در بافت‌ها به آن‌ها اشاره شده است و به‌صورت جزئی‌نگر، مخاطب را برای پذیرش موضوعی مطلوب یا غیر مطلوب ترغیب می‌کنند که از سوی گوینده بیان می‌شود. در مثال شماره ۷، گوینده با بیان «خداییش را بخواهی»، از شنونده انتظار دارد که از او بپذیرد شخص دیگری مقصر است؛ در مثال شماره ۸، گوینده بر این نکته تأکید دارد که در مکانی به‌ظاهر نامطلوب حضور نداشته است؛ در مثال شماره ۹، گوینده با به‌کاربردن اصطلاح «خداییش را بخواهید» تأکید می‌کند که مخاطب ویژگی مطلوبی چون هوش دارد؛ در حالی که او از آن بی‌بهره است و در مثال شماره ۱۰، گوینده با اصطلاح «خداوکیلی»، بر درست کاری خود تأکید می‌کند.
۷. «ما تقصیری نداشتیم، خداییش را بخواهی تقصیر مہین بود» (هاشمی، ۱۳۴۸: ۱۰۷).
۸. «خداییش را بخواهی من که باهش نبودم، پس چرا چوبشان را بخورم؟» (میرصادقی، ۱۳۴۵: ۳۳۱).
۹. «خداییش را بخواهید هیچ به ما نرفته ... ماشالله بچه با یاد و هوشی است، تا حالا هیچ رفوزه نشده» (همان: ۱۴۲)

۱۰. «این پارچه را خداوکیلی به همان قیمتی که خریده‌ام پای شما حساب می‌کنم» (مکارمی، ۱۳۴۲: ۱۶۹).

در شواهد زیر، واژه «خدا» در قالب اصطلاح صوری «خدا+ اسم ناخوشایند»، مؤکد اسمی است که پیش از آن آمده است:

۱۱. «بابا ای‌والله! الحق که خدای بامبول هستی! گاهی ما را بی‌سواد و نادان معرفی می‌کنید، گاهی از فداکاری ما تعریف می‌کنید» (مدنی، ۱۳۴۸: ۲۰۱)

۱۲ «خدای تنبلی بودند این دو نفر!» (دوایی، ۱۳۶۰: ۸۰)

۲-۲-۲. امیدواری

اصطلاح عامیانه «خدا را چه دیدی؟» دلالت بر مفهوم عام امیدواری دارد. این اصطلاح در مثال‌ها، همراه با عناصر وجهی «شاید»/ «بلکه» (در مفهوم شاید) آمده است و به‌طور جزئی‌نگر، بیانگر نوعی امیدواری برای یک احتمال خوشایند مثل «خوب بودن کسی»، «سرخانه عقل آمدن» و «به مکه رفتن» است:

۱۳. «خدا را چه دیدی؟ شاید هم باهش نشست و برخاست کردی دیدی خوب درآمد.

چرا حالا این قدر پیش‌پیش خواب ندیده را تأویل می‌کنی؟» (شهری، ۱۳۵۷: ۵۸۵)

۱۴. «و الله، خدا را چه دیدی؟ شاید آخر یک روز بیاید سر خانه عقل و دست از این کارهاش بردارد.» (میرصادقی، ۱۳۶۹: ۲۶)

۱۵. «مردک خیال کرد [زنش] می‌گوید مرا ببر مکه. گفت: یک خرده دل به کار بده، خدا را چه دیده‌ای، بردمت بلکه» (شهری، ۱۳۵۶: ۲۲)

نوع دیگری از امیدواری در قالب اصطلاح «خدا (خودش) بزرگ است»، در شواهد یافت شد که برخلاف موارد بالا، وابسته به حضور ادات وجهی نیست و این مفهوم خاص را بیان می‌کند که شرایط یک فرد در آینده‌ای دور یا نزدیک، ممکن است تغییری مطلوب یابد؛ بنابراین چندان جای نگرانی نیست.

۱۶. «اگر یک سال در خانه‌اش [= خانه شوهرم] می‌ماندم باز خودش چیزی بود ... آخر ممکن بود توله‌ای برایش راه بیندازم و تا یک سال دیگر هم خدا خودش بزرگ بود.» (آل احمد، ۱۳۳۱: ۱۰۰)

۱۷. «می‌گفت: امروز را باید خوش بود، فردا خدا بزرگ است ... در فکر این نبود که فردا چه می‌شود و چه پیش می‌آید.» (میرصادقی، ۱۳۶۹: ۲۷۴)

۱۸. «وقتی قیافه عزا گرفته مرا دید دستی به روی شانه‌ام زد و گفت: حالا این جور عزا نگیر، خدا بزرگ است.» (پزشکزاد، ۱۳۵۱: ۲۱۹)

اصطلاح «تو را خدا؟»، مفهومی خاص از امیدواری را نشان می‌دهد که در آن، شنونده، ناباورانه، خبری خوشایند را می‌شنود و به آن امیدوار می‌شود:

۱۹. «کمال گفت: چیزی نیست، من می‌توانم سر دو هفته، همه را یادتان بدهم، کاری ندارد. فرشته با خوشحالی گفت: تو را خدا؟ ... اگر بیایید با من کار کنید عالی می‌شود. حتماً می‌آیید؟» (میرصادقی، ۱۳۴۹: ۴۳)

۳-۲-۲. حمایت

اصطلاح «خدایی داشتن» بر این جزئیات اشاره دارد که خدا پشتیبان و حامی افراد درمانده و بی‌پناه است. در این اصطلاح، یای نکره همراه واژه خدا، بر مفهوم اصطلاح تأکید می‌کند:

۲۰. «این سیاه‌پوست‌ها هم خدایی دارند و ... یک روز می‌شود که این‌ها زنجیر نوکری را چر می‌دهند و حساب خودشان را با این بی‌معرفت‌ها پاک می‌کنند» (مدنی، ۱۳۴۸: ۳۵۷)

۴-۲-۲. حسادت

در اصطلاح «خدا بخت (اقبال) بدهد!»، راوی به شرایطی مطلوب برای شخصی غائب اشاره می‌کند که خودش از آن بی‌بهره است و همین موضوع، موجب حسادت او شده است:

۲۱. «کتره‌ای چو انداخت تا وکیل (= وصی) حاجی شد و همه املاکش را بالا کشید. خدا بخت بدهد!» (هدایت، ۱۳۳۰: ۵۲)

۲۲. «ماه‌جبین خانم را می‌گویید؟ چند تا دختر دارد، ماشاءالله. بزرگه را دو سه سال است که شوهر داده. خدا اقبال بدهد! ... سومی و چهارمی هم رفته‌اند پی بختشان» (چهل‌تن، ۱۳۵۸: ۹)

۵-۲-۲. تکبّر

اصطلاح «دیگر خدا را بنده نبودن»، با صیغه منفی فعل (نبودن) ساخته می شود و بر مفهوم تکبّر شدید دلالت دارد و در شواهد، به دنبال قید «دیگر» آمده است:

۲۳. «دختر یک گاوچران بود. نه از آن هایی که در ملکشان نفت پیدا می شود و دیگر خدا را بنده نیستند، نه از آن هایی [بود] که گاو دیگران را می چرانند» (آل احمد، ۱۳۵۶: ۶۹)

۲۴. «این همشهری ما از وقتی زنش زایید ... دیگر خدا را بنده نیست؛ نه آدمیت می فهمد، نه ناموس» (پزشکزاد، ۱۳۵۱: ۳۵۲)

۶-۲-۲. لطف و مرحمت

اصطلاح «خدایی بودن/ شدن»، لطف و مرحمت خداوند را در پیشگیری از وقوع حوادثی بسیار ناخوشایند مثل خفه شدن (مثال شماره ۲۵)، کشته شدن (مثال شماره ۲۶) و کور شدن (مثال شماره ۲۷) نشان می دهد و دلالت بر مرحمتی دارد که غیر خدا، از کسی ساخته نیست.

۲۵. «خاطرتان می آید [در آن جنگ] چه آبی زیر پای ما ول کردند؟ ... خدایی بود که ما (= من) آب باز درجه یک بودیم، و گرنه همه خفه شده بودیم.» (پزشکزاد، ۱۳۵۱: ۳۲۹)

۲۶. «خدایی شد که روز عاشورا توی شلوغی تو را ندید، اگر نه همان جا سر از تنت جدا می کرد.» (بهرامی، ۱۳۵۸ الف: ۱۰۴)

۲۷. «چه کتاب های کلفت کلفتی می خواند. خدایی است که چشم هایش کور نمی شود.» (میرصادقی، ۱۳۴۵: ۱۴۲)

اصطلاح عامیانه «خداخواهی شدن»، بیانی دیگر از مفهوم لطف و مرحمت خداست؛ با این تفاوت که این لطف و مرحمت، برای انجام کاری خوشایند (مانند رفتی این دو تا کار را یاد گرفتی) است:

۲۸. «الحمدالله که خداخواهی شد و رفتی این دو تا کار را یاد گرفتی [و] برگشتی.

حالا کدامش را می خواهی دست بگیری؟» (شهری، ۱۳۵۷: ۲۸۰)

۷-۲-۲. احتمال

«خدای نکرده/ نخواست» در قالب صیغه منفی فعل (نخواست/ نکرده) بر مفهوم احتمال وقوع امری ناخوشایند در آینده و آرزوی روی ندادن آن دلالت دارد. در مثال‌های زیر، موضوعاتی که پس از اصطلاح «خدای نکرده/ نخواست» مطرح شده‌اند، همگی از مفاهیم غیر مطلوب هستند:

۲۹. «باج به شغال می‌دادند تا اگر خدای نخواست گره‌های همسایه به گله بزنند، شغال‌ها زوزه بکشند و گره‌ها را فرار بدهند.» (هدایت، ۱۳۲۳: ۳۹)

۳. «خاطرش جمع می‌شد که دگان محکم سر جای خودش ایستاده و خدای نکرده، پرواز نکرده به آسمان‌ها» (میرصادقی، ۱۳۶۹: ۱۲۲)

۳۱. «پس فردا، خدانکرده، شوهرت سرش را بگذارد زمین، دستت به هیچ جا بند نیست.» (بهرامی، ۱۳۵۸: ب: ۱۴)

۸-۲-۲. مسئولیت ناپذیری

در اصطلاح «جواب خدا را دادن» گوینده در قالب استفهام انکاری، تأکید می‌کند که در صورت بروز حادثه‌ای ناخوشایند، کسی نمی‌تواند به‌عنوان مسئول و مسبب پاسخگو باشد:

۳۲. «اگر به سرشان بزند و بگیرند من مادرمرده را خفه کنند، کی جواب خدا را خواهد داد؟» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۲۸)

اصطلاح «خدا روزیت را جای دیگر حواله کند»، تصویری دیگر از مسئولیت ناپذیری را صورت‌بندی می‌کند. در بافت زیر، راوی، برخلاف مثال شماره ۳۲، مسئولیت ناپذیری خود (و نه شخص غائب) در قبال مخاطب را به وی گوشزد می‌کند:

۳۳. «یک شب یک تکه جاجیم پاره و یک پتو کهنه زیر بغل او گذاشت، از خانه بیرون انداخت، گفت: برو بابا، ما دیگر نوکر نمی‌خواهیم، خدا روزیت را جای دیگر حواله کند.» (شهری، ۱۳۵۷: ۴۰۴)

۹-۲-۲. زمان

در زبان فارسی، مفهوم زمان از طریق استعاره‌های مفهومی «زمان، مکان است»، «زمان، شیء است»، «زمان، انسان است» و «زمان، ظرف است» صورت‌بندی می‌شود (رئیزی و همکاران ۱۴۰۰؛ نوری و همکاران ۱۴۰۱). شواهد پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مفهوم زمان «نامعلوم»، در قالب عبارات اصطلاحی «باخداست» و «خدا بداند» تصویرسازی شده است:

۳۴. «پنبه خرید، آورد توی خانه، به زنش گفت: این‌ها را بریس... زنکه گفت: بگذار باشد... هر وقت ویرم گرفت می‌ریسم... پرسید: کی ویرت می‌گیرد؟ گفت: باخداست.» (مهتدی، ۱۳۵۸: ۱۴۳)

۳۵. «باید بقچه رختش را زیر بغلش بزند، یک ماه، دو ماه، خدا بداند چند ماه، کنج قهوه‌خانه چشمش به در باشد تا یک‌وقت یک دگان دار دیگر... سراغش بیاید» (شهری، ۱۳۵۷: ۲۸۱)

همچنین، اصطلاح «تا خدا خدایی می‌کند»، زمان را به صورت «بی‌نهایت» به تصویر می‌کشد:

۳۶. «می‌گویند آنجا گناهکارهای جهنم تا خدا خدایی می‌کند از آتش جهنم خلاصی ندارند و هی باید بسوزند، بمیرند، زنده بشوند.» (همان: ۴۸۹)

۱۰-۲-۲. فرصت

اصطلاح «از خدا خواستن»، جزئیات مفهوم فرصت را در راستای انجام دادن امری مطلوب نشان می‌دهد. در مثال شماره ۳۷، کم‌تر شدن جمعیت شهر و کم‌تر بودن نیاز مردم به آذوقه، امری مطلوب برای قلندرها و در مثال شماره ۳۸، همدم شدن با لیلی، امری خوشایند برای راوی قصه است.

۳۷. «هر کس دستش می‌رسید زندگی‌اش را جمع‌وجور می‌کرد و در خانه‌اش را می‌بست و می‌سپرد به خدا، دست زن و بچه‌اش را می‌گرفت و راه می‌افتاد [او می‌رفت]. قلندرها [= افراد حکومتی] هم که از خدا می‌خواستند: هرچه جمعیت شهر کمتر می‌شد، آذوقه کمتری لازم بود.» (آل احمد، ۱۳۴۰: ۱۸۳-۱۸۴)

۳۸. «اسدالله میرزا دست روی شانه من گذاشت و ... گفت: باباجان، تو یک دقیقه برو اتاق لیلی، من می‌خواهم ... راجع به آن دختر بیچاره صحبت کنم. من از خدا خواسته دست لیلی را گرفتم [و] باهم به اتاق او رفتیم.» (پزشکزاد، ۱۳۵۱: ۲۵۶)

۱۱-۲-۲. قدرت

اصطلاح «خدایی کردن»، وجهه منفی قدرت را در افراد به تصویر می‌کشد. در مثال زیر، صفت «جلاد» این تصویر ناخوشایند از چهره قدرت را نشان می‌دهد:

۳۹/ «سرهنگ، جلاد محل [= محله] بود، خدایی می‌کرد. کلاغ جرئت نداشت از سر خانه‌اش بپرد!» (دوایی، ۱۳۶۰: ۶۸)

۱۲-۲-۲. شدت

اصطلاح «که خدا می‌داند»، بر شدت یک عمل یا یک احساس دلالت دارد و لزوماً تصویری خاص از یک تجربه منحصر به فرد را نشان نمی‌دهد.

۴۰. «آن قدر لجم می‌گیرد که خدا می‌داند!» (چهل‌تن، ۱۳۵۷: ۱۱۴)

۴۱. «این قدر یارو زنه را دوست داشت که خدا می‌داند!» (بابامقدم، ۱۳۴۸: ۲۵)

«که» در اصطلاحات بالا، قید تأکید است. از این رو، می‌توان آن را از صورت اصطلاح حذف کرد (آن قدر لجم می‌گیرد خدا می‌داند) و «چقدر» را در همان مفهوم تأکیدی به ابتدای جمله افزود:

۴۲. «چقدر گریه کردم، خدا می‌داند.» (آل‌احمد، ۱۳۳۱: ۹۶)

اصطلاح «خدا نصیب (هیچ تنابنده‌ای/ اگرگ بیابان) نکند»، بر شدت و خشونت ناشی از یک تجربه ناخوشایند و انزجار از آن دلالت دارد:

۴۳. «خدا نصیب نکند! مشتهایی به هم می‌زند که اگر یکیش را به چانه آن داور وسط مسابقه می‌زدند، برای همیشه سوت کشیدن را فراموش می‌کرد.» (شاهانی، ۱۳۴۹: ۱۱۰)

۴۴. «توی سرم زد، موهایم را چنگه‌چنگه کردم، خدا نصیب هیچ تنابنده‌ای نکند» (هدایت، ۱۳۳۱: ۸۹)

۴۵) «عجب دیوانه‌ای بود، پدر من را درآورد! خدا نصیب گرگ بیابان نکند! با آن چشم‌های ورقلمبیده‌اش. من اصلاً جرئت نمی‌کردم توی چشم‌هاش نگاه کنم.» (پرتواعظم، ۱۳۲۶: ۷)

۱۳-۲-۲. آگاه‌سازی

در فارسی عامیانه، اصطلاح «خدا پدرت را بیامرزد»، به‌طور جزئی‌نگرانه، در مورد شخصی به کار می‌رود که راجع به موضوعی در اشتباه است و بخواهند دلسوزانه او را از اشتباهش آگاه سازند:

۴۶. «گفتم: یقین می‌خواهی بگویی که سرشته و کاردانی لازم است؟ گفت: ای بابا، [خدا] پدرت را بیامرزد، سر رشته به چه کار می‌خورد.» (جمال‌زاده، ۱۳۲۰: ۴۷)

۴۷. «اشک در چشمش پر شد و گفت: حالا نمی‌دانم خدا از سر تقصیرم می‌گذرد یا نه، روز قیامت حضرت شفاعتم می‌کند یا نه... مشدی رمضان گفت: خدا پدرت را بیامرزد، پس ما برای چه به اینجا آمده‌ایم؟» (هدایت، ۱۳۳۰: ۸۵)

۱۴-۲-۲. ظلم

اصطلاح «(از) خدا بی‌خبر»، بر مفهوم عام ظلم دلالت دارد:

۴۸. «خود از خدایی خبرش از همه چیزم خبر داشت» (آل‌احمد، ۱۳۳۱: ۹۶)

۴۹. «همه‌اش زیر سر آن خدا بی‌خبر، کدخدا علی بود.» (میرصادقی، ۱۳۴۵: ۷۱)

۳. نتیجه‌گیری

این پژوهش باهدف بررسی مفاهیم عام و مفاهیم جزئی‌نگر در اصطلاحات عامیانه فارسی شامل واژه «خدا» صورت پذیرفت. در پاسخ به پرسش اول پژوهش، این نتیجه به دست آمد که در فارسی عامیانه، اصطلاحات شامل واژه «خدا»، به‌طور عام بر مفاهیم «تأکید»، «امیدواری»، «حمایت»، «حسادت»، «تکبر»، «لطف و مرحمت»، «احتمال»، «مسئولیت‌ناپذیری»، «زمان»، «فرصت»، «قدرت»، «شدت»، «آگاه‌سازی» و «ظلم» دلالت دارند.

در پاسخ به پرسش دوم پژوهش، این نتیجه حاصل شد که به‌جز دو اصطلاح جوهری «(که) خدا می‌داند» و «(از) خدا بی‌خبر» و اصطلاح صوری «خدا + اسم ناخوشایند»،

بقیه اصطلاحات، جزئیاتی منحصر به فرد از مفاهیم عام را با توجه بافت کاربردشان بیان می‌کنند. اصطلاحات صوری بیانگر مفهوم تأکید، بر قیود زمان، مقدار فراوان از چیزی مطلوب و اسامی نامطلوب تأکید می‌کنند و اصطلاحات جوهری «خداییش را بخواهی»، «خداوکیلی» و «از خدا پنهان نیست، از شما پنهان نباشد»، مخاطب را برای پذیرش مطلبی خاص از سمت و سوی گوینده ترغیب می‌کنند. اصطلاحات «خدا را چه دیدی» و «خدا (خودش) بزرگ است»، امیدواری برای وقوع احتمالی خوشایند را نشان می‌دهند.

«تو را خدا؟» عبارتی دال بر تعجب از شنیدن خبری خوشایند و امیدواری برای وقوع آن در حالتی ناباورانه است. اصطلاح «خدایی داشتن»، امیدواری به حمایت از جانب خدا و ناامیدی از دیگران است. «خدا بخت/ اقبال بدهد!»، حسادت ناشی از پدید آمدن شرایطی مطلوب برای شخص غائب را به تصویر می‌کشد. «دیگر خدا را بنده نبودن»، شدت غرور و تکبر در افراد را به واسطه برخورداری از موقعیتی ویژه نشان می‌دهد. «خدایی بودن/ شدن»، مفهوم لطف و مرحمت خداوند را در پیشگیری از وقوع حادثه‌ای ناگوار بیان می‌کند و «خداخواهی شدن»، تصویری از لطف و مرحمت خدا برای انجام دادن کاری خوشایند است. اصطلاح عامیانه «خدای نکرده/ نخواسته»، در تناظر با احتمال وقوع امری ناخوشایند در آینده است. «جواب خدا را دادن»، در قالب استفهام انکاری، بازتابی از پاسخگو نبودن و از عهده مسئولیت برنیامدن مخاطب یا شخص غائب در قبال حواله کند»، گوینده مسئولیت‌ناپذیر بودن خود را به مخاطب گوشزد می‌کند. کیفیت مفهوم انتزاعی «زمان» در اصطلاحات «با خداست» و «خدا بداند» به صورت زمان نامعلوم و در اصطلاح «تا خدا خدایی می‌کند»، به صورت بی‌نهایت تصویرسازی شده است. اصطلاح «از خدا خواستن»، بیانگر فرصت برای انجام دادن امری مطلوب است. اصطلاح «خدایی کردن»، چهره ناخوشایند قدرت را در افراد نشان می‌دهد؛ «خدا نصیب (هیچ تنابنده‌ای/ گرگ بیابان) نکند»، شدت و خشونت یک تجربه ناخوشایند و انزجار از آن را نشان می‌دهد و اصطلاح «خدا پدرت را بیامرزد»، به مفهوم از اشتباه در آوردن کسی از روی دلسوزی است.

از مجموع مباحث بحث شده، می‌توان این نتیجه را گرفت که اصطلاحات عامیانه، صرفاً عبارتهایی برای بیان کلیات برخی مفاهیم انتزاعی نیستند؛ بلکه با توجه به بافت کاربردشان، جزئیاتی فراتر از یک مفهوم عام را بیان می‌کنند.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. آل احمد، جلال (۱۳۳۱)، *زن زیادی*، تهران: [بدون ناشر].
۲.، (۱۳۴۰)، *نون والقلم*، تهران: کتاب زمان.
۳.، (۱۳۴۶)، *نفرین زمین*، تهران: نیل.
۴.، (۱۳۵۶)، *پنج داستان*، تهران: رواق.
۵.، (۱۳۶۰)، *سنگی بر گوری*، تهران: رواق.
۶. استانکو، زاهاریا (۱۳۵۰)، *یابره‌نه‌ها*، مترجم، احمد شاملو، تهران: کتاب زمان.
۷. بابامقدم، رضا (۱۳۴۸)، *اسب*، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
۸. بهرامی، مهین (۱۳۵۸) الف، «*حاج بارک الله*»، *نامه کانون نویسندگان ایران*.
۹.، (۱۳۵۸) ب، «*سقاخانه آینه*»، مجله کتاب جمعه.
۱۰. پرتواعظم، ابوالقاسم (۱۳۲۶)، *مردی که رفیق عزرائیل شد*، تهران: [بدون ناشر].
۱۱. پزشک‌زاد، ایرج (۱۳۵۱)، *دایی جان ناپلئون*، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
۱۲. جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۲۰)، *یکی بود و یکی نبود*، تهران: بنگاه پروین.
۱۳. چهل‌تن، امیرحسین (۱۳۵۷)، *دخیل بر پنجره فولاد*، تهران: رواق.
۱۴.، (۱۳۵۸)، «*درد پنجم*»، مجله کتاب جمعه.
۱۵. دوایی، پرویز (۱۳۶۰)، *باغ*، تهران: زمینه.
۱۶. دیانی، بهنام (۱۳۷۳)، *هیچکاک و آغاباجی*، تهران: [بدون ناشر].
۱۷. شاهانی، خسرو (۱۳۴۹)، *آدم عوضی*، تهران: کتاب‌های پرستو.
۱۸. شهری، جعفر (۱۳۵۶)، *حاجی دوباره*، تهران: [بدون ناشر].
۱۹.، (۱۳۵۷)، *شکر تلخ*، تهران: امیرکبیر.
۲۰. عمید، حسن (۱۳۸۸)، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: امیرکبیر.

۲۱. مدنی، حسین (۱۳۴۸)، *اسمال در نیویورک*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی.
۲۲. مکارمی، اصغر (۱۳۴۲)، *شبگرد*، تهران: آبخار.
۲۳. مهتدی، فضل‌الله (۱۳۵۸)، *افسانه‌های کهن*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
۲۴. میرصادقی، جمال (۱۳۴۵)، *چشم‌های من، خسته*، تهران: اشرفی.
۲۵. (۱۳۴۹)، *درازنای شب*، تهران: کتاب زمان.
۲۶. (۱۳۶۹)، *بادها خبر از تغییر فصل می‌دانند*، تهران: شباهنگ.
۲۷. نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۷)، *فرهنگ فارسی عامیانه*، چاپ دوم، تهران: نیلوفر.

۲۸. هاشمی، زکریا (۱۳۴۸)، *طوطی*، تهران: روزن.

۲۹. هدایت، صادق (۱۳۲۳)، *ولنگاری*، تهران: [بدون ناشر].

۳۰. (۱۳۳۰)، *سه قطره خون*، تهران: امیرکبیر.

۳۱. (۱۳۳۱)، *زنده‌به‌گور و آب زندگی*، تهران: امیرکبیر.

مقاله‌ها

۱. اسماعیلی، زیبا و خجسته، معصومه (۱۴۰۰)، «*مؤلفه‌های ادبیات عامیانه در حکایت‌های هفت‌پیکر*»، فصل‌نامه علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، سال چهارم، شماره ۸، صص ۲۱-۳۷.
۲. حقیقی، هدیه و همکاران (۱۴۰۰)، «*اصطلاحات زبانی: گفتمانه‌هایی خلاق، برآینده از گسست ریزوماتیک*»، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناختی، شماره ۲، صص ۷۷-۹۴.
۳. دستلان، مرتضی (۱۴۰۰)، «*بررسی نقش استعجاز در ساختار معنایی اصطلاحات زبانی در چارچوب معناشناسی شناختی*»، مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، شماره ۵، صص ۲۸۳-۳۰۳.

۴. رئیسی، فاطمه؛ افراشی، آزیته؛ نعمت‌زاده، شهین و مقدسین، مریم (۱۳۹۹)، «استعاره‌های مفهومی زمان در زبان فارسی: رویکردی شناختی-پیکره‌ای»، فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، شماره ۸، صص ۱۵-۲۹.
۵. شاملوجانی‌بیک، اکبر (۱۳۹۱)، «بررسی بازتاب جلوه‌های فرهنگ عامه «فولکلور» در داستان‌های جلال آل احمد»، مطالعات داستانی، پیام نور، شماره ۴، صص ۴۳-۴۷.
۶. طیب‌زاده، امید (۱۳۹۳)، «طبقه‌بندی و ضبط افعال اصطلاحی فارسی»، نشر دانش، شماره ۴، صص ۴-۲۰.
۷. ملکی، ساسان و راسخ‌مهند، محمد (۱۴۰۱)، «فرآیندهای انعطاف‌پذیری در اصطلاحات زبان فارسی: بررسی موردی اصطلاحات شامل دست»، مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان، شماره ۳۰، صص ۹۵-۱۲۴.
۸. نوری، زینب؛ روشن، بلقیس و گلفام، ارسلان (۱۴۰۱)، «انگاره استعاری زمان در زبان فارسی: مطالعه‌ای پیکره‌بنیاد»، دو فصل‌نامه علمی پژوهشی زبان شناخت، شماره ۱۳، صص ۲۰۹-۲۳۳.

لاتین

1. Fillmore, Ch. J., P. Kay and K. O'corner. (1988). "Regularity and Idiomaticity in Grammatical Constructions: The Case of Let Alone". *Language*, Vol.64:501-538.
2. Kovecses, Z., and Szabo, P. (1996). "Idioms: A View from Cognitive Semantics". *Applied Linguistics*, (17):326-355.
3. Kovecses, Z., (2002). *Metaphor: a Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
4. Kroeger, P.R. (2018). *Analyzing Meaning: An Introduction to Semantics and Pragmatics*. Berlin. Language Science Press.
5. Nunberg, G., I.A., Sag, and T. Wasow. (1994). "Idioms". *Language*, Vol.70:491-538.

